

زیست خدایسندانه

۲ تیر ۱۳۹۶

۱ اهمیت علم اخلاق در لسان آیت الله العظمی جوادی آملی

آیت الله العظمی جوادی آملی معتقدند علم اخلاق از علم فقه و اصول و امثالهم دارای اهمیت و دشواری بیشتری می باشد چرا که اگر کسی بخواهد متخلق شود، باید مظهر «هو الخالق» باشد و این کار آسانی نیست.

معظم له بین علم اخلاق با موعظه تفاوت قائل هستند و بیان می دارند: موعظه غیر از علم اخلاق است؛ موعظه علم نیست، یک سفارشات کلی است؛ آدم باتقوا باشید آدم خوبی باشید منزّه باشید، اینها سفارشات توده مردم است؛ اما اخلاق، علم است موضوع دارد محمول دارد دلیل دارد نتیجه دارد و جزء علوم بسیار دشوار و پیچیده است و اگر کسی بخواهد متخلّق بشود باید مظهر «هو الخالق» باشد که خود را بسازد. اخلاق هم جوهره او با موعظه فرق دارد هم رهاوردش با موعظه فرق دارد. بنابراین این از فقه و اصول اگر مشکلتر و علمیت تر نباشد، آسان تر نیست، روح و تجرّد روح را ثابت کردن، شئون روح را ثابت کردن، سود و زیان روح را ثابت کردن، ابدی بودن روح را ثابت کردن، توانمندی روح را ثابت کردن، مظهر «هو الخالق» بودن روح را ثابت کردن، کار آسانی نیست.

۱.۱ توصیه اهل بیت (علیهم السلام) به ضرورت جهاد با هوای نفس

آیت الله العظمی جوادی آملی بر ضرورت جهاد با هوای نفس در لسان اهل بیت علیهم السلام اشاره دارند و اظهار می دارند: یکی از روایاتی که ائمه (علیهم السلام) می فرمایند این است که: «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ»؛ همان طوری که شما با دشمن بیرونی می جنگید، باید با دشمن درونی که هوا و هوس است بجنگید.

۲.۱ اشک و آه، بهترین سلاح مبارزه با هوای نفس

معظم له با بیان اینکه طبق روایات اهل بیت، اشک و آه، بهترین سلاح مبارزه با هوای نفس است، اظهار می دارند: اکبر بودن و اصغر بودن جهاد، به اکبر بودن و اصغر بودن عداوت و مبارزه و کیفیت مبارزه است. چون ضرر دشمن

درون سنگینتر از دشمن بیرون است و مبارزه با او هم دشوارتر از مبارزه با بیرون است؛ لذا فرمود از جهاد اصغر آمدید وارد جهاد اکبر شوید. تهیه سلاح و با آهن جنگیدن کار هر کسی است، چه اینکه شما میبینید الآن چه شرق چه غرب برخی از کارخانههای تولید سلاح آدمکشی، اینها دو سه شیفته شبانهروز دارند کار میکنند. آهنسازی کار آسانی است؛ اما طبق بیان نورانی حضرت امیر که در دعای «کمیل» میخوانید فرمود: در مبارزه با نفس «و سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ» [۱] آهنساختن آسان است! اما آه پیدا کردن کار هر کسی نیست، آهی میخواهد، یک جگر سوختهایی میخواهد، یک دل مطمئنی میخواهد که انسان بتواند این آرزو را برآورد. لذا فرمود: «أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» بنابراین طبق «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ» که یک اصل است، طبق «أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» که اصلی دیگر است، ما با دشمنی بزرگ و بزرگتر یا دشمن کوچک و بزرگ درگیر هستیم و اگر دشمن بزرگ یا بزرگتر را کوبیدیم بر دشمن بیرونی مسلط خواهیم شد.

ایشان ادامه می دهند: در جریان جهاد با بیگانه انسان سه حالت دارد: یا پیروز میشود، یا شهید میشود، یا اسیر. در جهاد درون هم اینچنین است؛ یعنی کسی بخواهد با نفس، با غرور، با خواستههای نفس که او را به طرف گناه میکشانند، مبارزه کند، این سه حالت دارد: یا انسان در جهاد با هوای نفس شهید میشود، یا فاتح میشود، یا اسیر. در جهاد اصغر اگر اسیر شد آن دشمن حداکثر مال و جان را بگیرد کاری با دین ندارد؛ ولی در جهاد اوسط، جهاد درون، جهاد با هوای نفس اگر کسی اسیر شد کلّ دین را باخته است و اگر شهید شد، شهید در جهاد اوسط کسی است که چهار تا تیر میزند چهار تا تیر میخورد، اگر چهار تا نگاه حرام کرد، چهار تا توبه هم میکند، چهار تا کار خیر هم میکند، چهار تا اطاعت میکند، دو تا تیر میزند دو تا تیر میخورد تا سرانجام دینش را حفظ میکند و میمیرد. اینکه در روایات ما دارد که اگر کسی محبّ اهل بیت (علیهم السلام) بود این ولو در بستر بیماری بمیرد «مَاتَ شَهِيداً» [۲] برای همین است. این شهید در جهاد اصغر نیست، این شهید در جهاد اوسط است؛ برای اینکه چندین تیر زد چندین تیر خورد، بالاخره تسلیم نشد، دینش را حفظ کرد، عقیده‌اش را حفظ کرد، احترام به قرآن را حفظ کرد، احترام به عترت را حفظ کرد، شیعه خاص بود و رحلت کرد.

۳.۱ جنگ بین عقل و قلب محور مبارزه در جهاد اکبر

معظم له محور مبارزه در جهاد اکبر را جنگ بین عقل و قلب بیان داشته و اظهار می دارند: در جهاد اوسط که مصطلح جهاد اکبر است، جنگ بین عقل است و نفس، بین علم است و جهل؛ عقل میخواهد اطاعت کند نفس میخواهد معصیت کند، این در حقیقت جهاد اوسط است نه جهاد اکبر، چون جهاد اکبر مطرح نیست در دسترس نیست برای اوحی اهل سیر و سلوک است این وسطی را میگویند جهاد اکبر برابر آن حدیث معروف. جهاد اکبر آن است که بین قلب و عقل است، سخن از نفس نیست، سخن از معصیت و ترک اطاعت و اینها نیست؛ عقل میگوید من میخواهم بفهمم، قلب میگوید فهمیدن کافی نیست باید دید. شما دلیل اقامه میکنید دلیل قرآنی، روایی و عقلی که بهشت هست جهنم هست قیامت هست اینها هنر نیست، هنر این است که به جهنم هست بهشت هست آدم بهشت را ببیند جهنم را ببیند، قلب در جهاد اکبر به عقل میگوید همراه من بیا تا بهشت را ببینی! بهشت الآن موجود است جهنم موجود است، این را باید دید، این است که دیدن سخت است باید فهمید.

۴.۱ تبیین اهمیت اخلاق و علم اخلاق

آیت الله العظمی جواد آملی سپس در تبیین اهمیت اخلاق و علم اخلاق، بیان می دارند: ما یک جهاد اصغر داریم که جنگ با بیرون است که بیگانه بر مرز و بوم این کشور دخالت نکند، نفوذ پیدا نکند و مانند آن. یکی اینکه نفس و هوای نفس نفوذ پیدا نکند. یکی اینکه به مفهوم بسنده نکنیم به مشهود برسیم، به برهان حصولی بسنده نکنیم به برهان شهودی راه بیابیم که آن اثر فراوانی دارد. حالا اگر کسی در میدان جهاد اصغر شهید شد، آن همه برکات را قرآن کریم برای او مشخص کرد؛ هم فرمود که درباره شهید نگوید مردهاند! اینها زندهاند برکات فراوانی دارند، و بشارتهایی که در قرآن برای شهدا ذکر شده است. اما اگر شهید جبهه جهاد اوسط بود، او چه نشاطی دارد؟ او چه رزقی دارد؟ او چگونه از مقام «عنداللهی» برخوردار است؟ اگر شهید در جهاد اصغر ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ شد، شهید در جهاد اوسط چه خواهد بود؟ چه رسد به شهید در جهاد اکبر. آن کسی که آن قدر چشم و گوش او پاک است که در صدد این است که بهشت را ببیند جهنم را ببیند این چقدر چشم پاک میخواهد؟! این چقدر گوش پاک میخواهد؟! این چقدر زبان پاک میخواهد؟! یک بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید فرمود: «طَهِّرُوا أَفْوَاحَكُمْ»؛ یعنی دهانتان را پاک کنید، نه دندان خود را مسواک کنید؛ مسواک کردن دندان یک سنت فقهی است ثواب هم دارد آثار پزشکی و بهداشتی هم دارد؛ اما حضرت در این حدیث نورانی فرمود: دهن را پاک کنید، نه آستان و دندان را! «طَهِّرُوا أَفْوَاحَكُمْ»؛ این دهن را پاک کنید، چرا؟ «فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآن»؛ چون قرآن میخواهد از این دهن عبور کند. فرمود قرآن بخوانید، بخواهید نماز بخوانید که حمد و سوره‌هاش قرآن است. مگر نباید از این دهن بیرون بیاید؟! این فضا را پاک کنید، حرف بد از این دهن بیرون نیاید، غذای شبههناک به این دهن وارد نشود، دهن را پاک کنید نه دندان را و این جانکنند میخواهد.

اگر کسی در فضایی جهاد اکبر، نه جهاد اوسط، شربت شهادت نوشید این چه فرح و نشاطی دارد؟ این چه روزیای دارد؟ این چه استبشاری دارد؟ هم روزی او، هم فرح او، هم استبشار او اکبر از شهید در جهاد اوسط است که آنچه برای جهاد اوسط است، اوسع و بالاتر از شهید در جهاد اصغر هست. این وظیفه ماست که اخلاق اینها را نشان میدهد. حالا روشن شد که علم اخلاق به مراتب از فقه دشوارتر است به مراتب از اصول دشوارتر است، چون از سنخ بنای عقلا و فهم و لغت نیست که انسان با اینها مشکل خود را حل کند! مگر اثبات وجود روح، تجرد روح، آشنایی به ابدیت روح، آشنایی به خلود روح، آشنایی به شئون گوناگون روح، این به بنای عقلا و فهم عرف حل میشود؟! لذا مسئله اخلاق اولین مسئله و پیچیدهترین مسئله ماست، مائیم و ابدیت ما، میخواهیم او را ببینیم و اگر خواستیم برهان اقامه کنیم دلیل خوب هست؛ ولی با برهان هرگز کام کسی شیرین نمیشود. ببینید ممکن است استادی در کلاسی زنبور عسل را کندوی عسل را، گلهای عسلی را، خود عسل را برای دانشجویان تشریح کند آنها کاملاً بفهمند که چیست؛ اما کام آنها شیرین نمیشود. با تدریس کندواری کام کسی شیرین نمیشود، با تدریس فقه و اصول و فلسفه و کلام و اخلاق کسی متخلّق بشود که بتواند هنرمندانه خود را زیبا بیاورد، این حاصل نمیشود. این را ما باید بسازیم، ساختن آن هم آسان است؛ یعنی در دنیا ممکن است، اصلاً اخلاق برای همین است که انسان خلّی کند، این خلق همان خلقت خاص است.

۵.۱ پاورقی

[۱] مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

[۲] دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۷: «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: الْمَرِيضُ فِي سِجْنِ اللَّهِ مَا لَمْ يَشْكُ إِلَى عُوَادِهِ تُمْحِي سَيِّئَاتِهِ وَ أَيُّ مُؤْمِنٍ مَاتَ مَرِيضًا مَاتَ شَهِيدًا...». نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۹۰، ص ۲۸۳: «... فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا...».

۲ دعا

دعا خیلی مهم است. دعا مهم ترین چیز در زندگی مومنانه است. وقتی دعا می کنیم چیزی را از کسی می خواهیم که همه چیز در دست اوست. همه چیز در دست اوست و سایر عوامل وسیله هستند. اول خدا دوم فلان چیز و فلان کس معنا ندارد. اول و آخر خداست. و بقیه چیزها وسیله هستند. بنابراین اگر چیزی بخواهد بشود در این دنیا با دعا باید بشود. چون فقط خواستن از او مهم است.

اما خواستن از او تنها نشستن و خواستن نیست. خواستن از خدا با خواستن و اراده شخص پیوند خورده است. یعنی وقتی چیزی را می خواهی از خدا یعنی داری تعهد می دهی و اراده می کنی که در آن جهت تلاش کنی. یعنی داری هدف گذاری می کنی. یعنی داری می گویی خدایا واقعا می خواهم. اگر فقط به زبان و به درخواست یک طرفه باشد دعا نیست. خدا که انسان نیست که به او چیزی را سفارش بدهی و او برای تو مهیا کند. از خدا خواستن یعنی اراده کردن و تلاش کردن در آن جهت. از این منظر دعا جهت دهنده در زندگی است.

به همین دلیل است که گفته می شود که ادعیه دینی ما پر از نکات اخلاقی است. چون فقط خواندن نیست. ممکن است عده ای فقط بخوانند و ثواب ببرند. ولی ثواب آن ها تنها در حفظ ادعیه است. دعای واقعی چیز دیگری است. دعای واقعی جهت دهنده و تعیین کننده هدف و اراده شخص مومن است. به او می گوید چه باید بکند.

مثال: وقتی می گوییم خداوندا به ما فرزندان صالح عطا بفرما یعنی اینکه خدایا عطا بفرما و در عمل هم ما می رویم برای این منظور تلاش می کنیم (مثلا مطالعه می کنیم). این تلاش همان بندگی هست که هدف خلقت است. و خداوند نیز آن خواسته را به وسیله ای به ما لطف می کند.

اگر دعا کردیم و نشد چه؟ اگر هدف زندگی بندگی باشد باید بدانیم که آن چه ما از خدا می خواهیم تنها در جهت بندگی است و لاغیر. پس اگر خواستیم و نشد دیگر از کنترل ما خارج است. و اگر چیزی از کنترل ما خارج باشد مورد عفو خدا قرار میگیریم. و بدان که چیزی نیست که در توان خدا نباشد.

و در پایان باید بگویم که کمتر به کفر راحتی جویی کن. الحمدلله رب العالمین